

.....
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به مناسبت بحثی که مرحوم محقق اصفهانی راجع به این بحث اعتبار در باب بیع و این ها مطرح کردند گفتیم یک نظر کلی هم روی خود کل بحث اعتبارات بشود چون مخصوصا مرحوم آقای علامه طباطبائی این بحث را آورده و ایشان سعی کرده یک مقدار ضوابطش را معین بکند و جمع و جور بکند، به قول بعضی آقایان که گفتند بحث باید جمع و جور بشود. عرض کردیم در این کتاب اصول فلسفه که ما هم طبیعتا همه اش را نمی خوانیم، قسمت هایش را با یک توضیحاتی و یک مقدارش هم محشی خدا رحمتش کند ایشان هم توضیحاتی دادند مراجعه بفرمایید.

در این کتاب اصول فلسفه در این چاپی که دست من هست در جلد ۲ مقاله ششم به قول آقایان از صفحه ۱۴۳ به بعد ایشان متعرض شده است و انصافا هم بحث خوبی کردند مخصوصا که سعی کردند نتایجش را به صورت مرتب و جمع و جور بشود از این جهت خیلی خوب است. ایشان در بحث عنوانش را اعتباریات و علوم غیر حقیقیه به این عنوان مطرح کردند یا اندیشه های پنداری، عنوانی که دارند این است، عنوان مقاله شان ادراکات اعتباری است، حالا آن اندیشه های پنداری حالا چون در خلال بحث هم ان شا الله روشن می کنیم یکمی روشن تر بشود، به طور کلی عرض کردیم آن بحثی را که ایشان دارند بحث اعتبارات ادبی است. آن چه که ما در کتاب مرحوم آقای اصفهانی تا حالا بیشتر می خواندیم اعتبارات قانونی بود. البته اعتبارات قانونی هم به طور طبیعی دو جور است من یکی دو قسمت کلمات ایشان را حذف کردم دیگه فرصت نشد یعنی گفتیم چون بعد جداگانه صحبت می کنیم، یکی سنخ اعتبارات قانونی است که مستقیم خود قانون قرار می دهد، این یک سنخ است مثل همین وجوب و این ها، احکام وضعی و احکام تکلیفی. یک سنخ دیگر اعتبارات قانونی آن هایی است که قانون دست مکلف را باز می گذارد، دست شهروند را به قول امروز، دست شخص را

.....
باز می گذارد، این شخص است که آن ها را قرار می دهد، قانون نهایش می آید آن ها را امضا می کند که اصطلاحاً این ها را التزامات شخصی یا اعتبارات شخصی در مقابل اعتبارات قانونی می گوئیم.

پس در حقیقت مجموعاً سه قسم می شود، اعتبارات ادبی می شود که مرحوم آقای علامه بیشتر نظر داشتند. اعتبارات شخصی و التزامات شخصی، قانون یعنی شخص آن ها را انجام می دهد، یک مقداری کلمات مرحوم محقق اصفهانی در بحث بیع ناظر به آن بود اما متأسفانه ایشان مرزبندی نکردند.

یکی هم اعتبارات و التزامات قانونی است که خود قانون مستقیم قرار می دهد، ایشان بحثی کردند که مثلاً ملکیت را شارع اعتبار می کند طرف تسبب می کند و کذا می کند، عرض کردم به این صورتی که من عرض کردم مطرح نکردند لذا ما گفتیم این را نمی خوانیم تا بعد خودش روشن بشود ان شاء الله در مباحث بعدی.

پس به طور کلی بحثی را که ایشان مرحوم علامه دارند بیشتر روی اعتبارات ادبی است و عرض کردیم اعتبارات ادبی اثری که دارد تأثیرگذاری در طرف است به خاطر این که یک کاری را انجام بدهد یا بترسد یا خوشحال بشود، ناراحت بشود، غمناک بشود، این را اصطلاحاً اعتبارات ادبی می دانند.

خب ایشان دو تا شعر هم از حافظ و سعدی آوردند، یکی از فردوسی و یکی از حافظ که در شعر مثلاً این جور تشبیهات هست بعد ایشان فرمودند که این اختصاص به شعر ندارد، در نثر هم هست که نوشتند یک نوع، تعبیر خود ایشان را بخوانیم: تهییج احساسات درونی که با عمل تشبیه و استعاره به دست می آید.

البته تشبیه اعتبار نیست، حالا ایشان شاید مثلاً تعبیر فرمودند چون تشبیه می گوید این زید مثل شیر است، هر کدام جای خودش بکار برده است، مجازی نیست، تصرفی نکردیم، این زید مثل شیر است.

پرسش: شیر بودن

آیت الله مددی: آهان این تصرف است. نه آن می گوید شیر آمد آن استعاره است، استعاره اصطلاحاً آن است که شما به قول خودشان می گویند لفظ شیر را برای انسان شجاع عاریه بگیرید، شیر آمد، این استعاره است.

پرسش: تشبیه بلیغ

آیت الله مددی: فرق نمی کند، حالا در حاشیه اش نوشته تشبیه بلیغ، حالا نمی دانم این اصطلاح خیلی به لحاظ ادبی ثابت باشد، چون دیگه بنای ما این است که مثل ملانقطی یکی یکی بخوانیم یکی یکی مناقشه بکنیم، آن ها را خود آقایان مراجعه بکنید.

غرض در تشبیه جز امور اعتباری نیست تشبیه، حالا نمی دانم ایشان مرادشان چی بوده. استعاره چرا، چون این ها آمدند گفتند باید یک رابطه ای باشد بین معنای حقیقی که اصطلاحاً بهش علاقه می گویند و معنای مجازی. آن وقت این رابطه و علاقه را تقریباً ۲۵ تا گرفتند، البته در عددش اختلاف است کم و زیاد دارد، اگر رابطه شان شباهت باشد این را استعاره می گویند، بقیه را اصطلاحاً مجاز مرسل می گویند. اگر ایشان می خواست بحث ادراکات اعتباری ادبی، اعتبارات ابدی را مطرح بکند بهتر این بود تعبیر می کردند استعاره و مجازات، مجاز مرسل، اصطلاحاً بهش مجاز مرسل می گویند، مثل إني أراني اعصر خمرًا، من دارم خمر را فشار می دهم، خب او داشته انگور را فشار می داده، به جای کلمه انگور و عنب کلمه خمر را بکار برده است. اصطلاحاً در علوم بیان بهش علاقه عول می گویند، لعل العنب يعول إلى الخمر، منتهی به آن می شود، منتهی به آن می شود لذا اسمش را یعنی در حقیقت این داشته انگور را در خواب دیده که انگور را فشار می دهد اما از انگور تعبیر به خمر کرده است. البته این نکته این اعطاء حد الشیء لغيره که در این جا شده با این که این انگور در دستش است آن را خمر می بیند این یک نکته ای دارد آن نکته این است که این فشار دادن انگور بنا نبوده که آب انگور بخورد یا سرکه بخورد. می خواسته خمر درست بکند، این اشاره یعنی این نکته را در نظر گرفته لذا ما همیشه عرض کردیم در باب امور اعتباری حتی اعتبار ادبی نکته می خواهد، بدون نکته اعتبار لغو است، آن نکته ای که می آید انگور را خمر می گوید خیلی لطیف إني أراني اعصر خمرًا، می خواهد خیلی لطیف بگوید که من دارم انگور را با دست فشار می دهم نمی خواهم آب انگور بخورم، نمی خواهم بعد سرکه بکنم بخورم، می خواهم خمر بخورم. لذا از همان اول انگور را خمر می بیند، إني

ارانی اعصر خمرا و لذا عرض کردیم این بحثی را هم که به سکاکی و دیگران نسبت دادند اشتباه نشود، این بحث را آقایان در استعاره آوردند، اصلا همان اعتبار ادبی را در استعاره آوردند در صورتی که اگر این بحث اعتباراتی که ما مطرح کردیم طبق این مباحث در مجاز مرسل هم می آید، اما الذین ابیضت وجوهم ففی رحمة الله، رحمة الله یعنی فی الجنة. اطلاق حال و اراده محل. گفت رحمة الله یعنی مراد جنت، این که جنت را رحمة الله دیدند این خودش یک نوع اعتبار ادبی است، دقت کردید؟ این که انگور را خمر دیدند، شراب دیدند نستجیر بالله یک نوع اعتبار ادبی است.

پس بنابراین ایشان عمل تشبیه و استعاره بکار بردند، دقیقش این بود استعاره و مجاز مرسل در اصطلاح علمای بیان، تشبیه که توش چیزی ندارد، اعتبار ندارد، زید مثل شیر است، زید خودش است و شیر هم معنای خودش است، این که توش دیگه هیچ نوع اعتباری نکرده است مگر عرض کردم مراد ایشان از تشبیه و استعاره چون استعاره می گویند آن جایی است که لفظ در غیر معنا شد، کار دارد به علاقه مشابَهت، این تشبیه را شاید از این جهت آوردند، اگر علاقه های دیگه باشد ۲۴ تا، ظاهرا ۲۵ تا مجموعا علی ما ببالی بعضی ها هم شاید بیشتر نوشته باشند، کمتر هم دارند بیشتر هم، بیشترش الان در ذهنم نیست، کمترش در ذهنم است. علی ای حال اصطلاحا به آن ها می گویند مجاز مرسل، اصطلاحشان این است. خوب بود ایشان و خدا رحمتش کند محشی این مطلب را توضیح می دادند، آنی که محل بحث است این دوتاست استعاره و مجاز مرسل که در آن ها.

ایشان می گوید و در حقیقت عمل تشبیه به منزله یک معادله است که در میان مشبه و مشبه به انجام می گیرد، درست است این عمل مبادله است اما هر چیزی به جای خودش است، این لازم نیست توش اعتبار باشد، چیزی اعتبار نکرده است، گفته این مثل آن است، این را به منزله او قرار می دهد مگر مراد ایشان از اعتبار یعنی در ذهنم، من او را شیر می بینم، خب نگفته من در ذهنم او را شیر می بینم، اگر می گفت در ذهنم شیر می بینم شیر آمد. می گوید این معلوم می شود در ذهنت هم جدا کرده گفته زید مثل شیر است، خب هر کدام به جای خودش بکار برده شده، هیچ کلمه ای در این جا مجاز نیست، زید یعنی زید، مثل یعنی مثل، شیر هم یعنی شیر، این است هم به معنای است که رابط است، به قول آقایان رابط غیر زمانی.

علی ای حال آن چه که من الان، البته دیگه مرحوم آقای علامه یک شرحی داده کذا مثلا، بعد ایشان فرمودند و همچنین عمل استعاره به منزله نتیجه معادله و تبدیل است. آن استعاره بحث می خواهد چون می گوید شیر آمد، این که می گوید شیر آمد این نمی گوید زید به منزله شیر است، این می گوید من زید را شیر می بینم، مشکل این جاست که مشبه به را به جای مشبه گذاشته و توضیح هم دادیم این اختصاص به استعاره ندارد، خوب بود ایشان می فرمودند، البته این بحث معروف بین سکاکی که در کتب نسبت داده شده بین سکاکی و بین مشهور آن بحث در استعاره است. اصلا آن بحث معروف را که به سکاکی خلاف نسبت داده شده را در استعاره قرار دادند لکن ما کرارا سابقا هم گفتیم چند سال است که گفتیم حق این بود که آن بحث را فقط در استعاره نگذارند، در مجاز مرسل هم بگذارند چه فرق می کند، اینی اُرانی اعصر خمرای عنبای، یعنی من عنب را خمر می بینم، خب این هم هست دیگه، چه فرق می کند؟ حالا می خواهد تصرف به لحاظ شباهت و مشابهت باشد یا نکته دیگری باشد.

و همچنین عمل استعاره به منزله نتیجه مبادله و تبدیل است که مشبه به را به جای مشبه. بعد ایشان وارد این می شود، اکنون اگر دانشمندی که از نقطه نظر، از این جا ایشان یک مقدمه ای را دارند که ما به تعبیر دیگه می گفتیم، خلاصه اش این است که اگر بنا بشود مثلا بگوییم شیر آمد این را به لحاظ خود الفاظ حساب بکنیم می گوئیم دروغ، می گوید یک دانشمندی از این نظر واقع بینی، می گوید خب شیر نیامد که، زید آمد، چون مطابق با واقع نیست می گوید دروغ است اما ایشان این به لحاظ واقع است اما اگر به لحاظ اعتبار شروع بکنید که من شیر دیدم این دروغ نیست، خوب دقت کردید؟ ایشان می گوید اگر دانشمندی این مطلب ایشان از اولی که وارد شدند تا آخر نتیجه اش انصافا مطلب لطیفی است، اگر واقع بین، ما این را چند دفعه عرض کردیم که در اعتبارات تصرف در واقع می کند، واقعی نیست، این را ایجاد می کند. ایشان از این راه وارد شدند که اگر دانشمندی از نقطه نظر واقع بینی به تمیز مطابقت و عدم مطابقت مفاهیم و تشخیص صدق و کذب قضایا می پردازد با این مفاهیم و قضایای استعاری و بلکه مطلق مجاز نه خصوص استعاره، حالا می گوئیم احتمال می دهیم که مرحوم آقای طباطبائی در ذهن مبارکشان مطلق مجاز بوده، در تعبیر فقط استعاره را آوردند. نباید فرق گذاشت، به ذهن من که این مطلق است و اختصاص به استعاره ندارد.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: من ذهن علامه را می گویم، کتاب که این جور چاپ شده، من عرض میکنم خودم دارم کلام علامه را توجیه می کنم، احتمالا در ذهن ایشان مطلق مجاز بوده، بعید می دانم که ایشان خصوص آن جایی که استعاره مشابَهت است آن جا مثلا اعتباری باشد جای دیگه نباشد، خب این که خلاف است.

پاسخ پرسش: این جوری که ایشان آورده به نظرم اول باشد، قبل از ایشان یاد نمی آید. ایشان اول است. اصلا در فلسفه بحث اعتبارات نمی کنند چون وجود ندارد که.

به نظر من ایشان این طور است، حالا در ذهن من نیست قبل از ایشان آورده باشند.

پرسش: خودشان هم می گویند مبدع این بحثند

آیت الله مددی: به هر حال بالاخره اگر واقعا همین طور باشد که مبدع باشند طبیعتا یک قاعده ای دارند، هر کسی که در یک قسمتی موسس باشد موسس عمدتا خیلی نقصان دارد، طبیعت تاسیس این طور است چون موسس است می خواهد تاسیس بکند کم و زیاد دارد، پراکندگی دارد، آن که بعد می آید بهتر جمع می کند، جمع بعدیش بهتر است مثلا ابن تیمیه داریم این خیلی پرت و پلا دارد اما شاگردش ابن قیم خوب جمع کرده، انصافا قشنگ جمع و جورش کرده، حرف ها را جمع و جور کرده است.

به هر حال دقت بکنید با این مفاهیم و قضایای [استعاری و غیر استعاری] روبرو شود البته مفردات آن ها را غیر مطابق با مصادیق و مرکبات و قضایای آن ها را کاذب تشخیص خواهد داد.

این استعاری و غیر استعاری را من اضافه کردم. و قضایای آن ها را کاذب، خب می گوید شیر نیامد، راست می گوید این قصه، قصه کاذبی است.

و مطابق خارجی کلمه شیر یعنی در مفرداتش، این هم باز از بنده است. شیر درنده حیوان جانور درنده می باشد نه انسان و مطابق واژه ما کره ای است آسمانی نه مثلا خوب روی زمینی. و به همین قیاس چنان که اگر کلمه شیر یا ماه را بی عنایت مجازی، خوب

شد حالا این جا ایشان مجاز گفت، این مجازی کلمه ایشان است، این کلمه مجازیش خوب شد، این بهتر از استعاری است، این چون شامل همه آن ها می شود.

ماه را بی عنایت مجازی در مورد سنگ به جای واژه سنگ استعمال بکنیم، مثلاً راه می افتیم سنگی به پای ما خورد، می گوئیم شیر به پای من خورد، خب این! این را نمی گویند دروغ، می گویند این غلط است به تعبیر ایشان.

ولی دانشمند مزبور میان این دو نوع غلط و دروغ فرقی خواهد دید

این مطلبی که ایشان فرمودند مطلب درستی است، چون می گویم آن همه مقدمات شروع کردند این جا رسیدند. مثلاً اگر آمدند یک لفظی را به جای لفظ دیگری بکار بردند که اصلاً بهش نمی خورد مثلاً تعبیر سنگ را به جایش ماه باشد یا تعبیر مثلاً من باب مثال مثلاً فرض کنید من باب مثال گوسفند، بگوئید مراد ماه است، این خیلی خلاف طبیعی است. بنده صاحب تقصیر اگر یادتان باشد زیاد این مطلب را اما به شکل دیگری گفتم، ایشان می گوید در باب مجازات نباید گفت دروغ و صدق، کذب و صدق، باید گفت غلط و درست. مثلاً این که تشبیه می کنیم یک صورت زیبایی را به ماه، این را درست می گوئیم، تشبیه می کنیم یک صورت فوق العاده زشت را به ماه این را غلط می گوئیم، نمی گوئیم دروغ. در باب قضایای حقیقی آن جا هم مفرداتش، چه در مفرداتش و چه در آن نسبت قضایایی که دارد معیارشان در آن جا صدق و کذب است، مثلاً این استعمال درست است، این دروغ است، این خبر دروغ است. یا این راست است، ما در این جا در باب مجاز نمی گوئیم این دروغ است، مثل همان شعری که آن روز خواندیم له الکاس بدر و هی شمس یدیرها هلال و کم یبدو إذا نضجت نجم، این را دروغ نمی گویند.

پرسش: ولو اعتبار باشد

آیت الله مددی: اعتبار است، فقط چیزی که هست مرحوم آقا شیخ محمد حسین در صقع نفس گرفته بود، حالا این جا هم ایشان یک جایی دارد که متأثر به استادش است، من آن جا عین عبارت ایشان را می خوانم چون مقید هستم عین عبارت را بخوانم، احتمال می دهم شاید ایشان متأثر به استادش بوده. به هر حال یک جای دیگه هم ایشان متأسفانه متأثر به استاد است که آن هم درست نیست..

پرسش: می خواهم بگویم اعتبار را هر چی معنا بکنیم تعبیر به صدق و کذب درباره اش نباید باشد

آیت الله مددی: نباید باشد، غلط و صحیح باید گفت، راست و کذب نباید گفت.

و لذا اگر یاد مبارکتان باشد من کرارا، چون تعبیر ایشان را برایتان خواندیم، بنده صاحب تقصیر دائما عبارت دیگه ای داشتیم، در باب

اعتبارات معقول و غیر معقول نگوییم، مستحیل و این ها نگوییم، مقبول و غیر مقبول. من تعبیر مقبول و غیر مقبول، این غیر مقبول

همین غلط است که ایشان می گوید، مقبول درست یعنی این که شما آمدید از این صورت تعبیر به ماه کردید این یا مقبول است یا

مقبول نیست، یا غلط است یا درست است، به این صدق و کذب نمی گویند، صادق و کاذب نمی گویند. ایشان می خواهد بگوید در

این جا وقتی گفت شیر آمد کسی که به دنبال واقعیت است می گوید این دروغ است، ایشان می گوید نباید این جور گفت، چرا؟ چون

مفروض این است که این را ابداع کرده، ایشان تعبیر ابداع هم به کار نمی برد. حالا می خواهم چون یک چیز هایی را ما تا حالا بکار

می بردیم که ایشان بکار نبردند، من می خواهم آن ترجمه الفاظ هم بشود معلوم بشود که اختلاف ما با ایشان در کجاست.

ولی دانشمند مزبور میان این دو نوع غلط و دروغ فرقی خواهد دید و آن این است که غلط و دروغ واقعی، البته این را کاش می

گفت دروغ و غلط واقعی چون به عکس بود.

اثری ندارد ولی غلط و دروغ شاعرانه دیگه دروغ نیست، در عالم شاعری دروغ نیست. آن غلط هست مگر این که بگوییم نباید این

کار را می کرد، از این جهت درست است.

آثار حقیقی دارد که غلط و دروغ واقعی اثری ندارد ولی غلط و دروغ شاعرانه، لکن آن دیگه غلط نیست، راست است و درست هم

هست نه این که غلط باشد. این که می خواهد آثار حقیقی داشته باشد آثار حقیقی تابع مجاز شاعرانه مطلق نیست، حالا یک شاعر

بباید فرض کنید سنگ را بگوید مثلا این عبارت از نانی است که من می خورم، خب این که درست نیست، این خودش باطل است.

پرسش: مقبول باشد

آیت الله مددی: علی ای حال این که ایشان می گوید آثار حقیقی دارد این مراد ایشان این است که مطلب ایشان با این که دروغ است لکن چون در ابداع اوست آن اثر را برای خاطر آن ابداع، ابداع می کند. مراد ایشان این است. اگر گفت مثلاً همان شعری که دیروز پریروز از سعدی خواندیم: من ماه ندیده ام کله وار من سرو ندیده ام قبا پوش

این که آن را سرو می بیند ایشان مرادش این است که می خواهد بگوید آن محبوب ایشان سرو نیست، این دروغ شاعرانه است، شاعرانه اش دروغ نیست، دروغ واقعی است نه دروغ شاعرانه، در عالم شاعرانه راست است، درست است نه این که دروغ باشد. حالا شاید یکمی عبارت. الشعر احسنه اکذبه.

علی ای حال این دروغ شاعرانه دروغ نیست، راست است و لذا می گوید آثار حقیقی دارند، خب این آثار مبتنی بر این است که درست توصیف کرده باشد. اگر بیاید یک صورت زشتی را ماه بگوید اثر ندارد، معکوس اثر می گذارد نه این که اثر حقیقی دارد و بعد هم دقت بفرمایید نکته دیگری چون ما هی بعضی اصطلاحات را بکار بردیم با اصطلاحات ایشان نمی سازد.

ایشان گفته در جایی که شاعر مطلبی را می گوید ولو واقعی نیست اما دارای آثار حقیقی است. عرض کردیم اصطلاحی را که ما بکار بردیم چون ایشان از زاویه خاص خودشان نگاه کردند ما از زاویه دیگه نگاه کردیم، ما آمدیم گفتیم اگر این ابداع یک اعتبار ادبی باشد این آثار قانونی ندارد، این اثر حقیقی ایشان بار نمی شود. آن جا فقط برای تهییج احساسات و عواطف و تصرف در قوه خیال و تصرف در قوه وهم است، فقط برای همین است. تهییج کردن، ایشان.

اما ما وقتی می گوییم اثر حقیقی در اصطلاح ما چون ما آمدیم اعتبارات قانونی را هم نگاه کردیم، ایشان نگاه نکرده، ما برای این که فرق بین اعتبار ادبی و قانونی بگذاریم گفتیم اعتبار اگر دارای آثار است این قانونی می شود، دارای آثار نیست می شود ادبی. این که اثر ندارد نه این که اصلاً ندارد، اثرش در

پرسش: اثر قانونی ندارد

آیت الله مددی: آهان، اثرش در تهییج، در احساسات، در تحریک است. اثرش در آن است نه این که اثر ندارد.

ایشان مرادش از اثر حقیقی یعنی یک تاثیری می گذارد، مراد ایشان از این کلمه این است، ما که اثر گفتیم مراد این است که ترتیب آثار بهش داده بشود مثلاً گفته باشد اگر کسی در طی چهل سال، چون شنیدم در بعضی از کشورها، البته شنیدم الان دقیقاً صحت و سقمش را نمی دانم، کسی که بخواهد وزیر بشود سابقه اش را از اول نگاه می کنند اگر در طی چهل سال، پنجاه سال یک تخلف رانندگی کرده وزیرش نمی کنند، این را مجرم حساب می کنند، شاید مثلاً چنین شخصی حتی در جامعه هم مجرم نباشد و لذا مثلاً فرض کنید دکتر است بهش مطلب می دهند من باب مثال، سفر می خواهد برود بهش گذرنامه می دهند، ازدواج می خواهد بکند بهش اجازه می دهند اما وزیر می خواهد بشود می گویند نه، مراد من این است، این تصرف است. این می آید می گوید برای مقام وزارت این مجرم حساب می شود ولو یک بار تخلف رانندگی کرده در پنجاه سال. این مراد من از اثر است، اثر من این است که بهش مقام نمی دهند، روشن شد؟ اثری که قابل ملموس است، مراد ایشان از آثار حقیقی شخص را به هیجان بیاورد، شخص را تحریک بکند مثلاً، شعر حماسی، البته این در طول تاریخ زیاد است، حالا آقای خدا رحمتش کند آقای کذا، ایشان یک چند موردی هم در حاشیه نقل کردند اما این در طول تاریخ خیلی زیاد است، به انحای مختلف هم هست، بعضی هایش هم خیلی زننده است که طبعاً نقل نمی کنم.

زیرا تهییج احساسات درونی و آثار خارجی مترتب به احساسات درونی را به دنبال خود دارد.

این را ما اصطلاحاً چون از زاویه اصول و فقه نگاه می کنیم این ها را اصلاً انتخاب نمی کنیم، ایشان چون از لحاظ واقعیت فقط نگاه کرده اثر حساب کرده. غرض چون من چند بار گفتم این دو تا دیدگاه است، توضیح داده بشود.

بعد ایشان می گوید که گاهی اثر می کند و افراد کارهای عجیبی را بر اثر همین شعر انجام می دهند. در حاشیه ایشان مطالبی را نوشتند

و اگر به سوی یک شاعر یا هر کسی که با احساسات ویژه خود یک تمثیل و نمود تخیلی را می سازد.

البته مثال ها یا ضرب المثل ها هم تقریباً همین طور است، یک نوع تصرف است، مثلاً یک جایی که می خواهیم گیر بکنیم می گویند از ملانصر الدین پرسیدند این جوری گفت. این مثال ها را آوردن یک نوع تنزیل افراد است یعنی این را جای او حساب کردن. بعد مرحوم آقای طباطبائی یک نتیجه گیری می کنند، ایشان یک طبیعت این جوری دارند.

از بیان گذشته نتیجه گرفته می شود، این معانی و همیه در ظرف توهم مطابق دارند. این شبیه کلام مرحوم آقای اصفهانی است چون آن وجود حقیقی اعتباری در افق نفس حساب کرده. در ظرف توهم مطابق دارند. عرض کردیم این شبیه حرف من است و بعضی هایش هم اگر آن اصطلاح را قبول بکنیم در ظرف خیال یعنی یا تصرف در صورت می کند، در ماده می کند، در صورت می کند، در قالب به اصطلاح می کند، می گوید من در این کتابخانه که وارد شدم هر کتابی مثل یک درخت میوه دار است، یک دفعه می گوید من وارد این کتابخانه شدم غذای روحی خوردم مثلاً آن حالتی که از میوه خوردن دست می دهد برای من پیدا شد مثلاً، میوه های روحی مثلاً خوردم، یک دفعه حالت وهمی است و یک دفعه حالت خیالی و این مطابق دارد، مطابقش ابداعی است، اختلاف ما با ایشان این است یعنی این را درست می کند. ایشان بعد از درست کردنش را نگاه کرده.

پرسش: در حقیقت و واقع تصرف نمی کند.

آیت الله مددی: آهان من در ذهن خودم دارم و لذا ما دو جور می گوئیم، همیشه می گوئیم اصطلاح ادراک یعنی انفعال از واقع، ابداع نه خود نفس درست می کند، لذا همیشه هم می گفتیم از نظر فنی امارات آنی که ما اصطلاحاً در اصول امارات و حجج می گوئیم این ها تعامل شما با واقع است، اصول تعامل شما با صور نفسی شماست، با آن صور ذهنیه شماست، هر جا شما به دنبال واقع بودید آن جا محل امارات و حجج است، هر جا به دنبال تعامل با صور ذهنی خودتان بودید آن جا جای اصل است مثلاً شما می بینید که زید در این عبا تصرف می کند، صورت ذهنی شما تصرف است، ازتان سوال بکنند می گوئید ده روز است، پنجاه روز است، یک سال است که این عبا را پوشیده. اگر گفتید که ایشان عبا را پوشیده تصرف در عبا می کند این امر واقعی است، هیچ تصرفی نکرده است اما گفتید دیدید تصرف می کند پس مالک است، این تصرف است. یعنی اختلاف ما، ایشان را عرض کردم چون فقط در اعتبارات ادبی رفتند

متأسفانه نیامدند در اعتبارات قانونی، البته متأسفانه به درد ما حوزوی ها و إلا این خودش یک عالمی است، خود این بحثی که ایشان دارند خودش یک عالمی است اما ما غالباً در حوزه های خودمان از این زاویه نگاه می کنیم و به فقه و اصول می کشانیم. همان صور ابداعی نفس را بار فقهی و اصولی بهش می دهیم. ایشان فقط روی بار ادبی رفته است، آن وقت ایشان می گوید این معانی و همیه در ظرف توهم مطابق دارند، معلوم شد در ظرف توهم مطابق ابداعی است نه ادراکی، اصلاً نکته اساسی اعتبارات همین است، اختلافات خودمان را با ایشان بگوییم. اگر چه در ظرف خارج مطابق دارند، همین ایشان، با هم یکیشان کردند، می خواهد بگوید واقعیت ندارند اما در ذهن و در نفس هست لکن اشکال کار این است که مادامی که نفس است بهش وجود اعتباری می گوییم، این اشکال ما با آقای اصفهانی هم بود یعنی در ظرف تخیل و توهم، ببینید ایشان در اول و همیه گرفتند من گفتم که خیال را هم اضافه بکنم، بعد خودشان اضافه فرمودند. در ظرف تخیل و توهم مثلاً انسان مصداق شیر یا ماه است، اگر در ظرف خارج چنین نیست یعنی در پندار، این پندار در این جا به فارسی اعم از خیال و وهم است، حد شیر یا ماه به انسان داده شده اگر چه در خارج از آن یک موجود دیگری است، از آن یعنی ملکش. این روشن شد ان شا الله.

پس بنابراین تا این جا با ایشان درست لکن بحث سر این است که مادام در ذهن شما، در وهمتان و خیالتان درست کردید آیا این وجود اعتباری می گیرد؟ آقا شیخ محمد حسین مرحوم اصفهانی گفت می گیرد، ایشان هم ظاهرش همین است.

مطلب دوم این مصایق تازه دارای این حدود هستند، آن وقت یک بحث دیگری است و آن این که ما چون این ها واقعیت ندارد ممکن است یک شیء واحدی را به اشیای متضاد تشبیه بکنیم، به اشیای متضاد حد بهشان بدهیم، چرا؟ چون برای این که هر حدی بهش می دهیم یک اثر دارد، مثلاً گفت حبیبی شمس قمر، هم شمس او را می بیند هم قمر می بیند، در خارج ما یک چیزی را نداریم که هم شمس باشد و هم قمر باشد اما در خیال شاعرانه داریم و لذا چرا؟ چون این تاثیر را می خواهد ببیند، مثلاً گفتیم در همین شعر معروف ابن فارض له البدر کاس، و هی شمس، خود جام شراب را مثل بدر دیده چون گرد است، و هی شمس خود شراب را خورشید دیده، نمی شود خورشید بدر بشود، این می خواهد هر کدام یک تاثیر دارد و گاهی می شود اصلاً تاثیرات متضاد می گذارد. یکی از

کار هایی که در قرآن هم بهش اشاره شده ألا تری أنهم فی کل واد یهیمون و أنهم یقولون ما لا یفعلون، همین جناب فردوسی یک شعری در مدح سلطان محمود غزنوی دارد، خیلی ازش تجلیل می کند، بعد که پول درست بهش نمی دهد به جای این که دینار بدهد درهم داد درست برگشت، شروع کرد بهش بد و بیراه گفتن، یعنی آن قدر در درجه اول بالا برد مثلاً دارد که چو کودک لب از شیر مادر بیشست، ز گهواره محمود گوید نخست، اصلاً بچه اولین مطلبی را که به زبانش می گوید محمود است یعنی سلطان محمود غزنوی است، خب از این دروغ ها گفت بعد که پول را بهش نداد و بقیه شعرش که نمی خواهم بخوانم، بعد که پول را بهش نداد گفت گمانم که شه نانوا زاده است، یعنی تماماً برگشت، اگر مادر شاه بانو بودی مرا سیم و زر تا به زانو بودی.

غرض این چرا؟ چون این واقعیت ندارد، یک روز این طرف قصه را می گوید و یک روز بر می گردد درست آن طرف قصه را مطرح می کند، این نتیجه ای است، راست هم هست و این چون واقعیت ندارد یک روز مثلاً جودش را نگاه می کند این جوری می گوید، یک روز مثلاً شجاعتش را نگاه می کند می گوید مثل شیر، یک روز مثلاً کذا، می تواند برای چون واقعیت که ندارد، این ابداع است، این تصرف است، این می آید زوایای مختلف را می بیند طبق آن ها این کار را، این مصادیق تازه دارای این حدود هستند، مطلب ایشان مطلب درستی است.

تا جایی که احساسات و دواعی موجودند، مثلاً دعای برای این کار هست، می خواهد تهییج بکند، می خواهد تهییج بکند این مطلب را می گوید، بخواهد افراد را وادار بکند این کار را نکنند برمی گردد، از آن طرف عوض می کند.

و با از میان رفتن آن ها از میان می رود، لازم نیست با از میان رفتن، باز از یک زاویه دیگری نگاه می کند چیز دیگری است، باز از زاویه سومی نگاه می کند چیز دیگری است، لازم نیست آن از بین برود. این از بین رفتن از بین می روند درست است، یک وقتی به محمود نظر دارد به سلطان محمود غزنوی چنان شعری را می گوید یک وقتی هم بر می گردد باز چنان شعری را می گوید، دقت می

کنید؟

و با از میان رفتن آن ها از میان می رود و با تبدل آن ها متبدل می شود بلکه خدمتتان عرض کردم نمی خواهد از بین بروند، نمی خواهد تبدل پیدا بشود، از زوایای متعدد، چرا؟ چون احساسات مختلف، بخواهد به او امیدوار باشد، می خواهد از او بترسد، می خواهد باز به حرف هایش عمل نکن، آدم خوبی هست اما قول که می دهد عمل نمی کند، این جهات مختلف است، این نیست که حتما تبدل باشد یا از بین رود که ایشان فرمودند.

بعد مثلاً یک روزی انسان را شیر تصور می کنند روز دیگه فلان، نمی خواهد یک روز باشد، می شود در آن واحد چند تا تصور بکند، این هم مطلب دوم ایشان

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين